

# آخر بازی در انتظار گودو

ساموئل بکت

همراه با نقد «تئاتر به مثابه متن»

نوشتهٔ مایکل وار تون

ترجمهٔ بهروز حاجی محمدی



## پیشگفتار مترجم

استقبال فراگیر عامه و اعتبار دانشگاهی، بکت را به شهرتی جهانی رسانده است. آثار این ادیب و اندیشمند ایرلندی در دوره‌های عالی زبان و ادبیات انگلیسی تدریس می‌شود. در سالن‌های معتبر نیز نمایشنامه‌هایش تبسمی تلخ بر لب تماشاچی می‌نشانند و در همان حال، ذهن او را به ژرف‌ترین اندیشه‌های فلسفی فرا می‌خواند.

بکت آثار خود را به دو زبان انگلیسی و فرانسوی نوشت و در آن‌ها به دغدغه‌هایی پرداخت که جانش را انباشته بود. مقوله وجود و عدم امکان ارتباط، دغدغه اصلی اوست. آثارش نیز پر از کنایه‌ها و اشارات ادبی، فلسفی و خداشناختی است. ویژگی اخیر، بکت را از دیگر نویسندگان و نمایشنامه‌نویسان پوچ‌نما متمایز می‌سازد. از دیگر ویژگی‌های آثار بکت آن است که او شخصیت‌های خود را در شرایطی کاملاً پایانی قرار می‌دهد و مخاطبان را به تماشای بازپسین لحظه‌های حضور فرا می‌خواند. ولادیمیر، استراگون، هام، نگ، نل، ویلی، و وینی همگی به تمام معنی در آخرین صحنه بازی خود حاضر شده‌اند. تمامی افعال و گفتار آن‌ها در مرز بود و نبود، در مرز شکننده هستی و نیستی فعلیت می‌یابد. این ویژگی باعث می‌شود تا مخاطب بکت، عصاره هستی آدمی و تجربه‌های حسّی او را در واپسین لحظه وجود حسّ کند.



## در انتظار گودو و آخر بازی:

### تئاتر به مثابه متن

مایکل وارتون

بکت روزی گفته بود: «من مطلبی را می‌نویسم. استنباط دیگران از آن به من ربطی ندارد [...] من از نوشتن پیشگفتاری انتقادی بر آثار خود به تمامی عاجزم.»<sup>(۱)</sup> به علاوه، هرگاه کارگردانان و منتقدان، در بارهٔ گودو توضیحاتی می‌خواستند، وی هم از پاسخگویی به پرسش‌های آنان طفره می‌رفت و هم عدم اعتمادش را نسبت به هرگونه شرح و تأویلی بروز می‌داد. در این جا ذکر دو نمونه از واکنش‌هایش کافی است. وی در پاسخ به این پرسش آلن اشنایدر که: «گودو چیست یا کیست؟»، گفت: «اگر می‌دانستم، در خود نمایشنامه می‌گفتم.»<sup>(۲)</sup> وقتی کالین داکورث عنوان کرد که شخصیت‌های این نمایشنامه در روایت جدیدی از برزخ دانته زیست می‌کنند، وی به «برهان‌های» ارائه شده با انکاری بلندنظرانه پاسخ داد: «از نظر من این برهان‌ها بسی عجیب و غریبند، اما نظر شما هم محترم است.»<sup>(۳)</sup> همان‌طور که اکنون به وضوح اثبات شده است، در رمان‌ها و نمایشنامه‌های بکت کنایه‌هایی به دانته یافت می‌شود اما مواضع وی کماکان ثابت است؛ او در فرایند رمزگشایی اثر انتقادی نقشی را طلب نمی‌کرد و ترجیح می‌داد به این باور خود بچسبد که: «واژهٔ اصلی در نمایشنامه‌های من، کلمهٔ «شاید» است.»<sup>(۴)</sup>